

## چالش های نهمین رئیس جمهور



بررسی میثاتی بازگشت به دولت ایدئولوژیک  
با تشریح وضعیت گرو های اجتماعی - سیاسی ایران

مهدی فولادگر

مقام ریاست جمهوری مطابق با اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ، عالی ترین مقام رسمی کشور است رئیس جمهور برای نشستن در جایگاه ۱۱۳ از سه خوان آشکار و مهم باید گذر کند : خوان اول که اعمال نظرشورای نگهبان است ؛ خوان دوم که عبور از آن رای مستقیم "جمهور مردم" را می طلبد و سومین خوان ،تنفیذ حکم رهبری است .اما یک رجل سیاسی با حصول شرایط مندرج در اصل ۱۱۵ و اعتماد مردم و تنفیذ رهبری با چه موانع پنهان و تبعی روبرو است ؟ به عبارت بهتر آیا استفاده از اختیارات این مقام ، تنها منوط به داشتن درجه عالی صفات شخصی و تأیید مردم ونظام سیاسی است ؟ تجربه ،به ویژه در سالهای پس از خرداد ۱۳۷۶ نشان داده رئیس جمهوری ایران - هر که باشد - با چالش ها ، تناقضات و تقابل وظایف با سایر نهادهای قدرتمند سیاسی در جمهوری اسلامی روبرو است . با استناد به لایحه تبیین اختیارات رئیس جمهور و نفر - ساعت کارشناسان زبده ای که برای تدوین آن صرف شده است ، نتیجه حداقلی اینکه ، بی شک رئیس جمهوری ایران- فارغ از این دو پرسش که «چه کسی است» و وضع سیاسی ایران کنونی «چیست» - از سوی نهادها و ارکان بسیاری دست و پا بسته است .اصطلاحات تولیدی نظیر «پادوی سائیرین» ،«تدارکاتچی» ،«معاونت اجرایی رهبری» و.... نشانگر وجود تحدیدهایی برای این مقام علیرغم تأکیدات اصول ۱۲۵،۱۳ و سایر اصول مرتبط با وظایف بی شمار وی است .در این بررسی فقط قصد ورود به مشکلات قانونی و تناقض ها یا تناقض نماهای قوانین کلان را ندارم اما می گویم از زاویه «جامعه شناسی سیاسی» و با تکیه بر تجربیات اخیر - در انتخابات هفتم و هشتم ریاست جمهوری - چالش های رئیس جمهور آینده را بر رسم تا با نگاه به محتمل ترین گزینه ها ، شرایط قبل ، حین و پس از انتخاب روشن تر شود .در ابتدا گروه های اثر گذار در انتخابات ریاست جمهوری ، و نیز احتمال وقوع یک عامل ناشناخته را ، توضیح می دهم و سپس کوشش می کنم در ادامه اولین قسمت ، مواضع احتمالی این گرو های اجتماعی و سیاسی در انتخابات را اجمالاً بیاورم . خط سیر این تحلیل به محتمل ترین گزینه ها و مسایل مشترک و نیز ویژه آنها در فردای پس از انتخاب ختم می گردد.

## • گرو ها و طبقات موثر در ایران امروز؛

برای شناخت گروه های اجتماعی و سیاسی حاضر در ایران امروز ، لازم است نگاهی هر چند گذرا به نحوه تشکیل و مختصات کنونی این گروه ها بپردازیم .لازم به ذکر است که شناخت گروه های سیاسی - اجتماعی با قطعیت صورت گرفته در حالی که در سراسر این تحلیل همواره عوامل ناشناخته نام برده شده که گهگاه می تواند تمامی مواضع ، محدودیت ها و مرزبندی ها را با تغییرات اساسی روبرو کند و یکباره خط بطلانی بر سرتاپای تحلیل ها کشد .

### ۱- سرمایه داران و خرده بورژواها :

این طبقه را برای اطلاق به طبقه ای نو به کار می بریم که موثر از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، با فرار سرمایه داران عصر پهلوی ، کاهش تولید داخلی و ملی شدن صنایع خصوصی ، به جای بورژواهای صنعتی نشست و از موقعیت خرده بورژوازی بازار و به مدد پیوند های عمیق تاریخی با روحانیت به « سرمایه دار» بدل شد .این مهم البته نه دفعی که تدریجا انجام شد زیرا ارکان «ایدئولوژیک» دولت نو نمی توانست حامی نظام سرمایه داری باشد ولی «بازار» باید در سایر مناسبت های اقتصادی و دقیقا به دلیل همان پیوندهای

ایدئولوژیک وارد می شد. گرچه با دخالت دولت در اقتصاد به خصوص در دهه ۶۰ و به واسطه تحمیل جنگ به ایران، تا حدودی نارضایتی این قشر افزایش می یافت ولی این موضوع هم مقطعی بود چرا که سرمایه داران کهن، برای در آمدن در ظاهر جدید چون «کارخانه داری» نه تنها با مانعی روبرو نبودند که برای صورت نو، از سوی بزرگان جریان سنتی سیاسی، تشویق می شدند. این شد که طبقه نوظهور سرمایه داری، شکل گرفت که همچنان به صفات سببی - پیوند با انقلاب و نظام - و نسبی - صفت آفازادگی - متصف بود. جابجایی و پوست اندازی این طبقه به رشد وارثان جدید خرده بورژوازی منجر شد. بر خلاف طبقه نخست که سعی می کند با اتصال به «بازار»، حلقه های اقتصادی خود را محکم کند و کمتر در منازعات سیاسی وارد شود؛ خرده بورژواهای کهنه پوش، حامی احزاب انقلابی ایران بودند. در سالهای ابتدایی پس از انقلاب، اصلی ترین نمودهای این طبقه یعنی «اصناف بازار»، درون «جامعه اصناف بازار» سازمان داده شدند. «حزب جمهوری اسلامی» به عنوان مهم ترین و فراگیرترین حزب در طول حیات سیاسی جمهوری اسلامی، حامیان خود را از درون این جامعه، بسیج می کرد. حکومت نیز بر عکس دوران سخت پهلوی دوم، که خرده بورژواها، از سیاست های حمایتی دولت نظیر بخشودگی مالیاتی، برخوردار نبودند؛ به آنها ارج نهاد. این البته به مدد شاخصه اصلی آنها یعنی «احساسات مذهبی» با رنگ سیاسی بود. با رشد اصلی ترین اعضای این طبقه از نظر سیاسی، بورژواهای شیک پوش، چندان تغییر جدی در ماهیت کار خود ندادند. آنان هم چنان به شعارهای مذهبی شان وفادار ماندند؛ منتقد دولت رفاه هاشمی بودند و جامعه مدنی خاتمی را شدیداً به طعنه می گرفتند. شرکت در ساخت مسکن و به خصوص با حمایت های اسپانسرهای حکومتی، فارغ از مواضع سیاسی این طبقه، آنرا از نظر اقتصادی در سالهای اخیر ریشه دارتر کرده است. روی آوردن به تاسیس قرض الحسنه ها، گرفتن نبض بورس و انواع راه هایی که با حمایت پنهان نهادهای رسمی و گاه نظامی و چنانچه آمد به عنوان فرزندان طبقه سرمایه دار صورت می گیرد؛ آنها را به عنصری تاثیر گذار برای حفظ معادلات سیاسی - اقتصادی بدل می کند. تمایل اصلی این طبقه، چنانچه تمامی نظم های سرمایه داری، به وجود «ثبات» و ممانعت از تغییرات سیاسی - اجتماعی است. گرچه به صورتی غیر آشکار و مبهم رخ دهد.

## ۲ - طبقه متوسط:

طبقه متوسط جدید با زوج (رابطه ضعیف با قدرت و رابطه ضعیف با ایدئولوژی) قابل تعریف است؛ طبقه ای که نه آنچنان رفاهی کسب کرده اند که هم ردیف «سرمایه داران» بنشینند و نه آنچنان در گذران زندگی درمانده اند که تنها دغدغه شان - همچون طبقات ضعیف - معاش باشد. این مختصات و توجه به سابقه حضورشان در چند تجربه سیاسی، آنها را در مرکز سیل «افکار عمومی» قرار می دهد. دگرگونی های «طبقه متوسط» به مدد پیوند و تعلق خاطری که به هسته مرکزی خود یعنی «روشنفکران» دارد، می تواند به عنوان موثرترین عامل برای تعیین شکل نظام سیاسی آینده، در نظر آید؛ با تاکید بر عناصر زیرین:

### الف) هسته مرکزی روشنفکران؛

در طی سالهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷، علیرغم خط کشی های ظاهری بین روشنفکران دینی - لائیک، خواسته های مشترک از نظام سیاسی آنها را در هیات مشترک جریان روشنفکری، قرار داد. اصلی ترین خواست این طبقه به عنوان نمایندگان بحق طبقه متوسط، خواستهای مشترک **دموکراتیک** است. تا جایی که دایره روشنفکران را شامل روزنامه نگاران مستقل، فعالین دانشجویی و نویسندگان و مترجمان و اهالی هنر، کرده است. بیش از مسایل اقتصادی و اجتماعی، اولویت غایب روشنفکران، امروزه «دموکراسی» خواهی و لوزام اصلی آن - عدالت و آزادی - است. جریان روشنفکری، ضمن تاکید بر این مهم، چندان به تولیدات اساسی فکری نپرداخته و به جای کسب موقعیت «اثباتی» - ارائه راهکار و عمل گرایی - هم چنان بر تخت **نقادی**، بساط پهن کرده است. بدون شک فشارهای حکومت در سالیان اخیر و سلسله حوادثی از قبیل قتل های زنجیره ای، واقعه کوی دانشگاه تهران و بسته شدن روزنامه ها، بازداشت روزنامه نگاران، برخورد با سایت های اینترنتی، سانسور فیلم و کتاب، برخوردهای جان فرسا با اهالی هنر و ... محدودیت های فزاینده ای را پیش پای این قشر نهاده است. اما نمی توان انکار کرد روشنفکران به خصوص دانشجویان، متأثر از فضای سیاسی پس از دوم خرداد «در دام سیاست زدگی افتادند و دانش و انرژی خود را، به امید نتایجی اندک، در کار تحلیل و مسایل روز گرفتند». اکنون و با توجه به مباحث نو در حوزه اندیشه، تغییر شعارها و

نوع رفتار به خصوص در میان دانشجویان نخبه دانشگاه های بزرگ ، به نظر ، باید شاهد نوعی تغییر برون داده ها در حوزه اندیشه و در آینده باشیم . با پایان شرایط هیجان - انگیز و شتاب آلوده دوم خرداد ، شرایط حاضر حکایت از افول ظاهری این جریان و تشکیل نطفه های فکری ، برای آینده است . قشری که تلاشهای حکومت ، در سالهای اخیر به انزوا کشیدن و گسست ارتباط آن با « افکار عمومی » بوده است . آغاز مباحثی نو نظیر شکل گیری حلقه ها ، تشکل های غیر دولتی و محلی و ... را در همین راستا باید ارزیابی کرد .

## ب ( جوانان ؛

می توان مجموعه ی جوانان کشور با جمعیتی حدود ۱۶ میلیون جمعیت را با تمامی تفاوت دیدگاه ها دارای انتظارات و مشترکات مشابهی دانست . این قشر که متولدین پس از انقلاب بهمن ۵۷ اکثریت آنرا شکل می دهد در دنیایی متفاوت از سردمداران نظام جمهوری اسلامی رشد کرده ، دارای دغدغه های بالنسبه متفاوتی است ، با مشکله « هویت » دست و پنجه نرم می کند و مساله اقتصاد و فرعیات آن - مثلا اشتغال - به شدت بر زندگی وی سایه افکنده است . این قشر بیش از آنکه به دنبال آن باشد که مثلا در انتخابات چه کسی انتخاب می شود ، در جستجوی شکل دهی به یک زندگی عادی و معمول است : نه چونان پدران آرمانهای آنچنان دور از دسترسی را می طلبد و نه چنین موضوعی با منطقی می خواند : منطقی که در شرایط و بحرانهای اقتصادی ، مذهبی و سیاسی پس از انقلاب با آن خو کرده . بررسی های انجام شده که نشان از افزایش هر چه بیشتر سن ازدواج جوانان می دهد و دغدغه های اکثریت آنان را ورود به دانشگاه یا حداقل داشتن شغل مناسبی اعلام می کند ، حاکی از بسته تر شدن نگاه این جنبش به زندگی در احوال کنونی و روبرو شدن ناگهانی و بالاجبار با واقعیات پیچیده و دشوار در آینده است . از این رو می تواند به عنوان « بحران خیز ترین » نقطه توجه ، شناسایی شود : چنانکه امروز در کشور ما « اعتیاد » و « مشروب » خواری و تبعات ناخواسته آن برای کشور ، حکایت از بن بست درصدی بالا از جوانان برای رویارویی با زندگی واقعی است . تغییر در فرهنگ - از « شهادت طلبی » و « ایثار » - حتی در صور غیر معقول آن - به « خود محوری » - برای کسب بالاترین منافع مادی و معنوی برای « خودم » - اکنون بی لحظه ای سکون ، تمامی ارکان زندگی اکثر نسل پس از انقلاب را در می نوردد . این تغییر دیدگاه - فارغ از محاسن و معایبش - اتفاقی است که در لایه های زیرین جامعه رخ می دهد . پیش لرزه های کوچکی که در جنبش های ماجراجو و کوچک خیابانی می بینیم ، گوشه ای از بحرانهای فراگیر در ارزشها و باورهای گذشته است که جوانان را بیش از بخش های دیگر جمعیت ایران ، با مشکلات پیچیده و هرروزه روبرو می سازد . پیش لرزه هایی که ممکن است در زمین استوار « مشارکت عمومی » ، آرام نگیرد و از زمینی سست ، بحرانی بزرگ سر بر آورد .

## ج ( زنان ؛

در کنار جوانان که دغدغه هایشان شکل دقیق و مختصات قابل ارائه ای ندارد ؛ شبه جنبشی مشابه تحت عنوان « زنان » وجود دارد که به همت بخشی از زنان موفق در عرصه بین المللی ( از ظهور پدیده ای به نام شیرین عبادی نباید به راحتی گذشت ) و بخشی از فعالین سیاسی زن جدا از گرایش های سیاسی ایشان ، در حال تکوین است ؛ زنان جامعه ما ، بیش از سایرین با سنت های اجتماعی - مذهبی دست در گریبان است . گویی هنوز باید از حقوق زنان صحبت کرد ، بر سنت گرایی و سیاست گریزی آنان مهر تائید زد . در جامعه ای که باید گفت هنوز مردانش - در ساختار اقتصادی و سیاسی کاملا مردانه - جایگاه منطقی و درستی ندارند ، زنان حداقل با دو مساله کوتاه مدت و بلند مدت درگیر و دارند . در کوتاه مدت ، زنان حداکثر خواهند توانست ، موانع حقوقی مشارکت بیشتر در زندگی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی را رفع کنند و این تغییری عمیق در دیدگاه های نیمه دیگر جامعه - مردان - نخواهد داد که ضمانت اجرای قوی برای آن قوانین حقوقی پدید آید . این است که اکثریت زنان فرهیخته بیشتر در اندیشه کار عمیق فرهنگی هستند . غالب ایشان شیوه های سخت گیرانه مذهبی را نه می پذیرند و نه اجرایی می دانند . به « حجاب » و پوشش ، نحوه حضور در جامعه ، مراد با مردان و ... با دیدگاهی نو و سنت شکن ، می نگرند . زندگی مشترک ، جدایی و ازدواج را با زوایای جدیدی درست می دانند . نگاهی که نیاز به زمان می برد و تا حصول نتیجه عملی تلاش بیشتری را می طلبد و مسایل عمیق تر آن - غیر از نحوه پوشش - چندان نمی تواند به عنوان مساله فوری این جنبش ، طرح گردد .

## د) معلمان :

معلمان ، پس از انقلاب و به خصوص در سالهای اخیر با شکل دهی گروه های مستقل و بعضا فاقد مجوز ، با شعار « این تجمع سیاسی نیست » بارها و بارها گرد هم آمده اند تا بیش از هر چیز از نگرانی های اقتصادی خویش ، سخن بگویند. به خصوص بازنشستگان دوره های قبل آموزش و پرورش . این تجمعات در مواردی ، شمایل امنیتی ، به خود گرفته و بازداشت و زندانی شدن معلمان گرداننده را در پی داشته است . همچون دیگر معترضان ماه اردیبهشت - کارگران - مطالبات این قشر هم اقتصادی می باشد .

## ه) جنبش کارگری :

خاص ترین و تاریخی ترین گروه اجتماعی اثرگذار در ایران ، جنبش کارگری است . تکیه این جنبش یه سابقه ای حدود یکصد سال و خواسته های معلوم و معین ، آن را از سایر گروه های اجتماعی - سیاسی ، مجزا می سازد. در طول حیات سیاسی اش و با توجه به بحرانهای سیاسی مختلف ، این جنبش معمولا مواضع مستقل و از دیدگاهی اقتصادی داشته است . به معنای اعتصابات ، برای اعمال فشار تن داده است و به نظر می رسد بعد از ملی شدن صنعت نفت و انقلاب بهمن ۵۷ ، مهم ترین اعتراض قابل پیش بینی ، به وضعیت معیشتی اقتصاد نابسامان این طبقه خواهد بود. اکنون تشکلهای مستقل کارگری که بتواند به اعتراضات احتمالی ، یاری رساند وجود ندارد . به جای آن تشکلهای وابسته به حکومت تحت عنوان « شوراهای اسلامی کارگری » وجود دارد که هر از گاهی ، به عنوان سوپاپ اطمینان اعتراضات محدودی در روز کارگر ، شکل می دهد و بیشتر برای ممانعت از اوجگیری این جنبش موثر است .

## ۳- طبقه روحانیون :

روحانیون به عنوان صاحبان اصلی حکومت و با ادعای بزرگ جانشینی و وراثت فرزند آخرین پیامبر الهی ، پر نفوذترین و قوی ترین قشر در کنار سرمایه داران ، محسوب می شوند. برقراری پیوند های عمیق بین مذهب و سیاست ، مهم ترین کاری است که روحانیون از دهه ۴۰ شمسی به این سو انجام داده اند. این قدمت و قوت را با از اعضای مسن و میانسال دو تشکل عمده روحانیون یعنی « جامعه مدرسین حوزه علمیه قم » و « جامعه روحانیت مبارز » می توان دید. هر چند روحانیون « چپ » روش را می توان درون دو تشکل نسبتا هم تراز با ایندو یعنی « مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم » و « مجمع روحانیون مبارز » جای داد و به عنوان نیروهای مستقل و معترض روحانی به عملکرد نظام جمهوری اسلامی باید « آیت الله حسینعلی منتظری » و طیف همراه وی از جمله محسن کدیور و هادی قابل را به شمار آورد . احزاب اصلاح طلب نزدیک حکومت به آنها تعلق دارند و طیف دیگر مراجع تقلیدی چون آیت الله بهجت و آیت الله صانعی که اساسا مرز بندی مشخص تری با حکومت ایجاد کرده اند. ولی آنچه اهمیت دارد اینکه انتقادات روحانیون به حکومت کمتر صورت علنی می گیرد و حوزه های علمیه ، بیشتر سعی می کنند از نهادهای رسمی - نظیر صدا و سیما ، سازمان تبلیغات و ... به نفع خویش بهره گیرند و بیشتر انتقادات خود را به حکومت در قالب حفظ حریم اسلام و اجرای حدود الهی ، و نه فن حکومت و کشورداری ، محدود نمایند.

## ۴- احزاب و نیروهای سیاسی :

**الف - احزاب شناسنامه دار :** این گروه احزاب وفاداری خود به تمامی اصول قانون اساسی را پذیرفته و توانسته اند مجوز لازم برای فعالیت را پیدا کنند. متاثر از فضای سیاسی ۸ سال اخیر در کشور تعداد احزاب قانونی کشور ، رشد زیادی یافته است اما هرگز این رشد به معنای افزایش مشارکت شهروند ایرانی در سرنوشت سیاسی اش نبوده است . به عکس با بروز جمود در فضای سیاسی کشور با گریز درصد بالایی از مردم در عرصه مشارکت مواجهیم. حتی تلاش محافظه کاران در قالب شکل دهی تشکلهای جدید و عنوانهای محرک نظیر « آبادگران » نتوانسته به « مهندسی مناسب افکار عمومی » منجر شود چه این بی توجهی نه معلول دلزدگی مردم از احزاب چپ ، که معلول کاهش اعتماد به کلیت سیستم اداره کشور است . احزاب

کشور در دو دسته بندی قرار می گیرند: دسته ای که سالهاست عنوان چپ های حکومت را شامل می شوند و در زمان رهبر فقید انقلاب، آزادی عمل بیشتری داشتند و دسته دوم که سالها موسوم به جناح راست، شهرت داشتند. گرچه این دسته بندی اکنون فاقد اعتبار کلامی و دور از واقعیات کشور است اما هنوز هم در عمده ترین تنش های سیاسی، دو جناح حضور دارند. جناحی که از زمان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و تحت گفتمان رایج این دوره به «اصلاح طلب» شهره شد و جناح مقابل که به گواه رفتارش عنوان «محافظه کاری» بر پیشانی نشانند. این دو جناح البته در دوره ای ۸ ساله تجربیاتی را درون خود و بر اثر تنش با رقیب، از سر گذراندند که هر کدام را شقه - شقه کرد و از دل این دو جناح اصلی، تشکل ها و احزاب زیادی، تولد یافتند. در سوی اصلاح طلبان، «حزب مشارکت» با مجوز رسمی وزارت کشور به عنوان رادیکال ترین بخش طیف احزاب دارای شناسنامه، انتقادات جدی و مهمی را در قالب بیانیه هایش وارد نمود که می توان مهم ترین آن ها را مربوط به پس از تعطیلی مطبوعات و تشکیل مجلس ششم دانست. مهم ترین شاخصه این حزب در اعضای اصلی اش می باشد که متحدان اصلی رئیس جمهور هستند. دومین حزب اصلاح طلب با سابقه طولانی تر و کار تشکیلاتی منسجم تر «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» است که خشمگینانه ترین تعبیر را از سوی محافظه کاران دریافت داشته است. این سازمان که در مقاطع حساس ۸ سال گذشته، علیرغم تشکیلات بسته و اعضای کم، بیشترین اثرگذاری را در فضای سیاسی کشور داشته، تا آنجا خشم ها را برآورده که از سوی حداقل یک مرجع تقلید «نامشروع» اعلام شده است. از حیث اثرگذاری و سابقه حزب کارگزاران سازندگی سومین حزب نزدیک به اصلاح طلبان است که به ویژه از اواخر ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و به مدد نگاه تیز بین «تکنوکرات» های حاضر در آن، توانست هم در بخش ای مختلف اقتصادی، قدرت بیابد و هم پست های مهم دولت بعدی را دریابد. گرچه بعدها هر کدام از اعضایش راهی برگزیدند و از غوغاهای جاری در کشور فاصله گزیدند. چنانکه پراگماتیست های حزب همبستگی به چنین راهی رفتند و چندان خود را با جنجالها همراه نکردند و آسیب کمتری نسبت به سایرین دیدند.

**ب- احزاب بدون شناسنامه - اپوزیسیون**؛ در این تقسیم بندی مشتمل بر دو گروه اپوزیسیون خارج و داخل ایران هستند. گرچه ویژگی های کم و بیش مشترکی در هر دو سراغ داریم ولی گروه اول که شامل نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی است آنچنان که خود بارها اعلام کرده اند وفادار به قانون اساسی هستند، قصد اصلاح نظام را دارند و به هیچ روی به دخالت خارجی نه امیدی دارند و نه آنرا به نفع «استقلال کشور» می دانند ولی گروه دوم و قوی ترین دسته آن یعنی «جمهوری خواهان» نظام جمهوری اسلامی را نظامی بدون آینده می دانند، به براندازی یا سقوط آن امیدوارند و حتی از فشارهای خارجی در این زمینه حمایت می کنند. گروه اول علیرغم اینکه نه توان مقابله عملی با جمهوری اسلامی را دارد و نه آنرا گزینه ای درست می داند از سوی مسوولین جمهوری اسلامی همواره با بی مهری روبرو بوده به نحوی که تقاضای متعدد این گروه ها برای کسب مجوز فعالیت هر بار با بن بست های قانونی، برخورد کرده است ولی بر خلاف این برخوردها و نیز مسایل تئوریک که این گروه خود با آن درگیر است، توانسته به مدد سابقه و شخصیت های تاریخی اش همچنان هواداران فکری نسبتا زیادی را درون گروه های سیاسی و دانشگاه ها، به سوی خود جذب کند. از جمله تشکل های دانشجویی این طیف، دفتر تحکیم وحدت است که معمولا از سایر جریانات این طیف موضعی شجاعانه تر - به مقتضای کار ویژه های جنبش دانشجویی - می گرفت و با انشعابات زنجیره ای درون آن در اندیشه راه کارهای جدید و بدیل از جمله «پارلمان دانشجویی» برای حضور در عرصه سیاست است.

محافظه کاران در مقابل، تغییرات بیشتری را تجربه می کند. آنها که در انتخابات ریاست جمهوری ۷ ام به پیروزی خود مطمئن بودند پس از تغییراتی که از رای مردم دریافتند، به فکر افتادند تا حداقل ظاهر، بیارینند. گرچه طیف سنتی محافظه کاران از جمله هیات مولفان را از این تغییرات خوش نیامد اما اولاً این تغییر مشی آنچنان عمیق نبود که ضربه ای به صبغه آنها وارد آورد و ثانياً این تغییرات، با گذشت مدتی، از سوی همه آنها پذیرفته شد. برگزیدن عناوینی چون «آبادگران» و آب و رنگ تبلیغاتی متفاوت با قبل، نشانگر راه تازه محافظه کاران بود، راهی که سبز و خرم و با صفا نشانش می دادند. آنها پس از فتح آرام قوه مقننه کشور، بار دیگر با اتحاد حول اصلی ترین رکن جمهوری اسلامی - ولی فقیه - با آرامش خاطر بیشتری به سایر نهادهای قدرت می اندیشند. و در میان محفظه کاران و اصلاح طلبان درون حکومت، دسته ای که

خود عنوان می‌کنند «راه سوم» گزیده اند، وجود دارد که مهم ترین عضو آن فرمانده سابق سپاه پاسداران - محسن رضایی - می‌باشد که برای حضور مداوم تر در آینده سیاسی ایران اراده محکمی دارد.

#### ۵- عوامل و نیروهای ناشناخته - حاشیه ای :

در اینجا باید علاوه بر گروه‌های اجتماعی و سیاسی پیش گفته که اهرم های فشار همیشه بر دولت (state) و نهادهای قدرت، هستند، فاکتورها، عوامل و نیروهای ناشناخته ای را نام بریم که گاه جامعه ما را آنچنان مشغول حضور خود می‌کنند که می‌توانند به تنهایی بر تمامی نیروها و فاکتورهای دیگر سایه می‌افکنند. به عنوان مثال مسایل هسته ای در مباحث امروز سیاسی ما، مسایل طبیعی مثل زلزله احتمالی در پایتخت، بحرانی فراگیر در شهرهای بزرگ - مشابه آنچه در بحران قرض الحسنه ها رخ داد، ظهور شبه قهرمانان و البته مهم تر از همه دخالت مستقیم نیروهای مسلح در بحران های سیاسی است و یا هر مساله حاشیه که پتانسیل تبدیل به یک مساله در سطح ملی و فراگیر را دارا باشد. ممکن است در نگاه اول، چندان این موضوعات دارای قدرت مقابل با ساخت قدرت را نداشته باشند اما این گفته حکیمانه را از یاد نبریم که «نیرویی که امروز به فراموشی سپرده ایم، فردا می‌تواند آنچنان قدرتی بیابد که جهان بیرون و درون ما را زیر و زبر کند.» بحران هایی نظیر قتل های زنجیره ای، حادثه ۱۸ تیر ۷۸ دانشگاه تهران مثالهایی از این تلاطم است. ضمن اینکه قراین کافی برای ظهور جنبش های شبه - نظامی در نقاط مرزی و کرد نشین همیشه وجود دارد.

#### • نهاد قدرت و رئیس جمهور آینده ؛

رئیس جمهور آینده ایران، با توجه به احتمالات مختلفی که بررسی می‌شود، با مسایل متفاوت و مشکلات بیشتری از روسای جمهور قبلی روبروست. چرا که هم مختصات گروه های اجتماعی و سیاسی آنها را در وضعیت متوقع و غیر پایدار با نیازهای فوری، نشان می‌دهد و هم نهاد قدرت در جمهوری اسلامی گزینش های تازه ای پیش رو دارد. در اینجا، شاید بتوان دریافت چرا بسیاری کسان به انتخاب این راه گام نمی‌گذارند و در ضمن روشن شود که نمی‌توان توقع تغییرات زیادی و سریعی حتی در آزادترین انتخابات، کم شانس ترین گزینه این تحلیل، داشت.

با دگرگونی قوه مجریه پس از رخ داده ۱۳۷۶، به نظر می‌رسد که تحولات ساختاری در نهادهای قدرتمند جمهوری اسلامی رخ خواهد داد. با گذشت زمان اما غالب بخش های ذی نفوذ حاکمیت، تمایلی برای پذیرش اصلاحات اساسی نشان نداند و حتی در مقابل بخش های دیگر که آنها را ضرورت می‌انگارند، به مقاومت روی آوردند. به نحوی که با مجموعه حوادث داخلی و خارجی جدید برای ایران، مجموعه حاکمیت به نقطه قبل بازگشت - نقطه بازگشت به دولت ایدئولوژیک - و تنها به پذیرش برخی تغییرات با دامنه بسیار کوچک و بیشتر در عرصه اجتماعی تن در داد. گرچه در ظاهر امر و پس از تعبیر رهبری نظام از اصلاحات به رفع فقر و فساد و تبعیض، تمامی ارکان حکومت، هر کدام، بخش های تحت سلطه را نیازمند اصلاحات اعلام کردند ولی اولاً به دلیل فقدان شرایط نهادینه برای تحقق، در حد شعار باقی ماند و ثانیاً این تفسیر از «اصلاحات» با مهر تایید افکار عمومی و بر پایه تحقیقات علمی و دقیق و نظر سنجی، صورت نمی‌گرفت. از همین رو شد که این تنش های ذهنی، در سطوح فوقانی قدرت و با کوچک ترین مساله روز سیاسی، عریان می‌شد و بیش از همه فرصت اصلاح طلبان در درون دو بخش اصلی دولت و مجلس را از آنان ستاند. طوری که آنها اجازه نیافتند بهترین منابع انسانی و فشار فزون یافته افکار عمومی را برای تغییرات عمیق به کار بندند و به نظر اکنون می‌توان با چشم پوشی از چند تغییر کوچک، شرایط را همچون قبل از اواسط دهه هفتاد دید. بدون شک امروز می‌توان از شکاف افکار عمومی با آنچه در قدرت رخ می‌دهد، سخن گفت. بی‌اعتنایی مردم از شرایطی که امروز نهاد قدرت - در سه حوزه اقتصاد، سیاست و دیپلماسی - با آن دست به گریبان است، با استناد به لوایح، قوانین و آمارهای رسمی قابل اشاره است.

( الف ) اقتصاد ؛

وجود مشکلات ساختاری اقتصاد ایران چون گستردگی تصدی گری دولت ، ساختار انحصاری تولید ، بنیادهای کم بازده پر تخلف و غیر پاسخگو ، بیکاری ، فساد روز افزون و ... از سوی اداره کنندگان نظام جمهوری اسلامی ، پذیرفته شده و «اظهر من الشمس» است . جمله نخ نمایی « ما باید وابستگی به در آمد صادرات نفت خام را کاهش دهیم » بارها و بارها در سالهای گذشته از زبان سردمداران جمهوری اسلامی ادا شده و تکرار هر روزه آن نشان می دهد که هنوز درمانی نیافته . گر چه صنعت کشور به خصوص صنایع کوچک ، در سالهای اخیر وبه مدد توجه بعضی کارشناسان مستقل از حکومت ، با پیشرفت هایی همراه بوده ولی ساختارهای سنتی تولید اقتصاد هم چنان پابرجاست . از فراهم آمدن وسایل نوآوری در صنعت و کشاورزی خبری نیست . برای درمان ناکارایی نظام بانکی ، تنها تغییر در ظواهر ، صورت می گیرد . نظامهای فراگیر رفاه از جمله تامین اجتماعی جامع ، در عرصه قانونی هم دارای مشکلاتی است .

### ب ( سیاست داخلی ؛

سیر حوادث سیاسی سالهای ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ، که از انتخابات مجلس ششم تا رویدادهای پس از تشکیل هفتمین مجلس را شامل می شود ، ساختار سیاسی قدرت در جمهوری اسلامی را از دوگانگی به سوی یگانه شدن ، پیش می برد . به خصوص پس از برگزاری انتخابات مجلس هفتم ، با توجه به رد صلاحیت های گسترده و ایستادگی برای حضور افراد مستقل یا افرادی که قبلا در جمهوری اسلامی ، دارای صلاحیت شمرده می شدند ، وضعیت سیاسی را می توان ، اینچنین تشریح کرد :

۱- پیشرفت امور اصلاحات اساسی نظیر آنچه در دوم خرداد ۷۶ و خرداد ۸۰ رای مردم را گرفته بود ، مورد پذیرش نیست . آزادی فعالیت های سیاسی ، مطبوعات و احزاب تنها برای احزاب هوادار حکومت ، جدی گرفته می شود .

۲- وجود نهاد های امنیتی - اطلاعاتی متعدد و موازی که به جای افزایش ضریب امنیتی کشور در چندین مورد ، کشور را با بحران روبرو کرده است ؛ در شکل یگانه حاکمیت ، کارایی خود را از دست خواهد داد .

۲- فشارهای قانونی و غیر قانونی نهادهای قدرت ، برای بازگشت به نقطه صفر - نظریه توسعه سیاسی - ، توانسته توفیق یابد و توقف ندارد چنانچه با احتمال زیاد ، در انتخابات آتی - از جمله ریاست جمهوری - گزینه های محدود و مشارکت گسترده را پی می گیرد .

۳- طراحی گزینه هایی برای شکل دهی « دیکتاتوری صالحان » و استفاده از انتخابات تنها برای مصرف خارجی و کم کردن فشارهای بین المللی ، از سوی برخی حاکمان می تواند در آینده عملی شود .

۴- اتحاد هر چه بیشتر ارکان حکومت در برابر نیروهای بیرون از حاکمیت حول محور « ولایت فقیه » پس از تشکیل مجلس هفتم ، بروز می یابد (قدرت گیری مجدد شورایی نگهبان برای رد صلاحیت تعداد زیادی از کاندیداها حتی با عمل نکردن به دستور مستقیم رهبری نظیر انتخابات مجلس هفتم)

۵- یکدست تر شدن قدم به قدم حکومت و ممانعت از ورود نیروهایی که به یگانه شدن حکومت تن نمی دهند با مهندسی اجتماعی افکار عمومی به سمت یک اتوپای خیالی نظیر آنچه در انتخاب شهردار تهران یا مجلس هفتم شاهد بودیم .

### ج ( سیاست خارجی ؛

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب و جنگ به برقراری روابط بیشتر با جهان منتهی گردید که بر طبق برنامه اعلامی رئیس جمهور آخری ، سید محمد خاتمی ، بر سه اصل « عزت » ، « حکمت » و « مصلحت » استوار بود . اما بنای سیاست خارجی بر مبانی « ایدئولوژیک » و وجود نهادهایی قدرتمندتر و خارج از « دولت » برای مقابله با تهدیدهای خارجی ، حضور در عرصه های بین المللی و تدوین اصول کلی سیاست خارجی به زودی این اصول را با چالش روبرو کرد . طوری که با طرح مسایل مهمی چون « مساله هسته ای ایران » عملا چند نهاد مسوول درگیر تصمیم گیری بودند . طوری که از حضور پر رنگ ، قوی و به هنگام کارشناسان وزارت خارجه در بسیاری مسایل بین المللی ، خبری نیست . مشکلات امروزی دیپلماسی ایران نظیر مسایل هسته ای چونان مشکلات دیروزی اش نظیر نحوه رابطه با آمریکا ، دولت سعودی ، مصر و ... بیشتر بازتابی از منازعات داخلی مراکز متعدد تصمیم است تا اصول سه گانه پیش گفته . وقوع گزینه یکدست شدن کامل حاکمیت ، می تواند به ایدئولوژیک شدن مجدد دیپلماسی ایران منتهی گردد .

## رئیس جمهور آینده ، گروه ها ، قدرت و دو وضعیت ؛

### (الف) مرحله پیش از انتخاب :

در اینجا سعی می شود چندان به ویژگی های شخصیتی رئیس جمهور که اتفاقا می تواند در موارد بسیار ، احتمالات را زیر و رو کند ، پرهیخته شود تا تنها عواملی که گروه های اجتماعی و سیاسی ، تعیین می کنند در حدی باز شناخته شود ؛

۱- طرفداران مشارکت گسترده مردم که امیدوار به تایید صلاحیت تعدادی از نیروهای مستقل هستند. این گروه که شامل تعداد زیادی از نیروهای سیاسی می باشد ، معتقدند در صورت گشایش فضای سیاسی و امکان تبلیغ و پذیرش کاندیداهای مطرح برای شرکت می توان حماسه ای چون دوم خرداد ۱۳۷۶ آفرید ؛ از یکدست شدن کامل حاکمیت جلوگیری کرد ؛ این بار با تکیه بر تجارب ۸ ساله گذشته و با فشار افکار عمومی ، از قدرت سهم بیشتری طلبید. مهم ترین طرفداران این گزینه ، نیروهای جبهه دوم خرداد هستند که در بدو امر مطرح ترین گزینه این جناح « مهندس میرحسین موسوی » بود که سابقه حضور در آخرین پست نخست وزیری را با خود دارد. با اعلام عدم کاندیداتوری مهندس موسوی ، باز هم درون اتحاد چند ماهه نیروهای چپ ، گسستی شاید موقتی ایجاد شده باشد و اکنون مهم ترین دغدغه طرفداران « مشارکت حداکثری » یافتن گزینه ای ، حداقل هم وزن خاتمی است تا بتوان در مرحله دوم برای توجیه افکار عمومی دست به کار شد. ایده ای که البته برای پوشیدن جامه عمل از تمامی گزینه های این بررسی دارای محدودیت ها و ضعف های بیشتری است :

الف) حضور در انتخاب عالی ترین مقام انتخابی در جمهوری اسلامی ، با مشکلات و تناقضات ساختاری که در نهاد قدرت ، وجود دارد چگونه توجیه پذیر است ؟ به عبارت بهتر شکل های سیاسی تاثیرگذار - چون دانشجویان و اپوزیسیون شناسنامه دار - این سوال اساسی را می پرسند که با وجود تشکیلات امنیتی موازی ، نهادهای اقتصادی قدرتمند بیرون از دولت ، دیپلماسی تنش زا و نقش بر آب شدن دستورالعمل های اجرایی به کمک بخشنامه های امضایی ، چگونه می توان دارای یک رئیس جمهور قدرتمند شد. دریافته ای که این نتیجه از آن است اینکه رئیس جمهور هر چه هم از نظر شخصیتی دارای قدرت باشد و تیم قدرتمندی را رهبری کند نمی تواند درون نهادهای جمهوری اسلامی ، دارای تاثیرگذاری مهم در شان مقام دوم جمهوری باشد.

ب) رئیس جمهور آینده برای حل مشکلات اقتصادی و بحران های اجتماعی چه تدبیر خاصی می اندیشد. شعار کاهش فقر و تورم ، بهبود اوضاع معیشتی و ... چندان نمی تواند جاذبه زیادی در افکار عمومی بیابد مگر آنکه راهکارهای عملی همراه با معرفی تیمی متفاوت از حلقه قدیمی مدیران جمهوری اسلامی باشد.

ج) رئیس جمهوری آینده برای فعالیت روشنفکران ، روزنامه های مستقل ، آزادی احزاب چه برنامه خاصی می تواند ارائه کند و چگونه برنامه های وی با بن بست قانونگذاری یا اجرایی روبرو خواهد شد ؟

و ....

این پرسش هاست که نه تنها افکار عمومی را با تردید در مشارکت مواجه می کند - و این تردید روز به روز بیشتر می شود (به گواهی مشارکت در انتخابات) - که اصل حضور وزنه ای قوی در انتخابات آینده را ، چنانکه در گزینه مهندس موسوی دیدیم - محتمل تر می سازد. با توجه به متغیرهای محدود کننده پیشین و بدون در نظر گرفتن عوامل ناشناخته - که بر همه احتمالات خط بطلان می تواند کشید - برگزاری انتخابات با مشارکت گسترده و انتخاباتی شبیه دوم خرداد ، دارای ضعیف ترین احتمال است. به عنوان مثال گزینه ای شبیه « دکتر مصطفی معین » گر چه از سوی « مشارکت » می تواند به عنوان برترین گزینه طرح گردد اما قدرنیست اتحادی فراگیر را درون اصلاح طلبان پدید آورد و ضمناً فراموش نکنیم که توجیه افکار عمومی پیرویه ای فراتر از اجماع چند گروه بر سر یک کاندیداست.

۲- حامیان استمرار مشارکت توده ای ؛ این گروه که به نظر می رسد بیشتر صاحبان پر قدرت و نسل اول حاکمان در جمهوری اسلامی هستند بنا به ادله زیر چندان اقبالی به گسترش دایره مشارکت ندارند گر چه عکس را آن را ابراز می کنند:

الف) شرکت گسترده مردم در هر انتخابات از جمله انتخابات ریاست جمهوری بر پایه آمارهای ۵ انتخابات اخیر با حضور بالای ۵۰ درصدی مردم گواه این است که دیدگاه های مردم با دیدگاه گروه های راست صاحب نفوذ شکافی ریشه ای و عمیق دارد.

ب) بر عکس تصور، افکار عمومی، به جاذبه تبلیغات و نوع شعارها «جذب» اصلاح طلبان نشد بلکه هم سیاست «دفع» آنها را به دگرگون چهره هایی می کشاند و هم اینکه، اصول قانونی به تأخیر افتاده و فراموش شده، آنها را بیدار نمود.

ج) مشارکت گسترده مردم در صورتی تحقق پذیر است که نظام سیاسی به نیروهای مستقل اعتماد کند و این یعنی کاهش آرای نیروهای حاضر در حاکمیت که ایندو نمی تواند با هم جمع شود.

بر اساس عوامل فوق الذکر، محافظه کاران نو و سنتی نمی توانند به «مشارکت عمومی» تکیه کنند و در عوض تکیه بر مشارکت «توده ای» دارند. برای آنها کافی است با تهییج نیروهای خودی همراه با هواداران کم کاندیدای ضعیف رقیب، بخشی از نیروها را فراگرد هم آورند و با استفاده از سفارش مراجع و تریبون نماز جمعه و تبلیغات سیمای جمهوری اسلامی، حداقلی از مشارکت را پدید آورند. نیاز به این حداقل مشارکت و توجه به آن می تواند تا بدانجا پیش رود که چند کاندیدای مستقل و به کمک «تعدد کاندیدا»، تعداد آرا شکسته شده و در مجموع میزان مقبولی از مشارکت هم پدید آید که چندان هم برای چهره بین المللی نظام، ناخوش آیند نباشد. این گزینه با توجه به تجربه انتخابات نظام جمهوری اسلامی، به ویژه سالهای پس از جنگ، محتمل ترین گزینه است و به نظر می رسد در صورت عدم تحقق عاملی ناشناخته، برای وقوع، بسترها و زمینه های لازم را فراهم آورد:

الف) انتخابات شوراهای شهر و مجلس هفتم که پس از پروژه های کارشکنانه مقابل اصلاح طلبان انجام شد، توجیه کافی برای حداقل ۵۰ درصد افکار عمومی داشت که مشارکت عمومی نمی تواند، تغییری در وضعیت کنونی - به ویژه سیاسی و اقتصادی - ایجاد کند.

ب) ادامه این روند به ویژه پس از تشکیل مجلس هفتم و افزایش سهم قدرت محافظه کاران، آنها برای تلاش مضاعف در کسب سایر مواضع قدرت، مصمم تر نشان داد. بر عکس جبهه رقیب که در مقابل کارشکنی های مدام به هیچ ابزاری - نه درون و نه بیرون از قدرت حاکم - نمی توانست مسلح شود.

ج) اعلام همراهی تمامی نهادهای قدرت، بیش از پیش بستر لازم برای پیروزی محافظه کاران را فراهم می آورد. اکنون غریبانه می توان از وقوع گزینه ای دیگر خبر داد. همه عوامل برای پیروزی تر «مشارکت توده ای» دست در دست هم داده است.

این گزینه می تواند طیف وسیعی از کاندیداها را در برگیرد از «هاشمی رفسنجانی» تا «علی لاریجانی» و «علی اکبر ولایتی». با این وجه احتمال، اصلاح طلبانی چون مجمع روحانیون مبارز و باقی ماندگان «کارگزاران» همراهی خواهند کرد.

۳- طرفداران تحریم و مشارکت پایین؛ این گروه شامل کسانی است که از دهه ۶۰ و پیرو اتفاقات حذفی مرحله اول به تحریم نظام جمهوری اسلامی روی آوردند (هم از لحاظ سیاسی و هم با خارج کردن سرمایه ها و به طریقه اقتصادی) به تازگی عده ای در داخل کشور - که دارای تعداد کمی هم نیستند - با گزیدن این رویه، روند تحریم سیاسی نظام را برگزیده اند. این عده آگاهند در کوتاه مدت نمی توانند «فایده» ی زیادی از هزینه «تحریم» ببرند ولی استدلال می کنند با تکیه بر پرامترهای زیر می توانند در دراز مدت، اثر گذاری زیادی داشته باشند:

الف) نظام جمهوری اسلامی، گر چه با حمایت توده ای و تکیه بر حفظ استقلال، توانسته حاکمیت ایدئولوژیک خود را در سالهای اخیر - با اوج و افول های سینوسی - سر پا نگه دارد ولی تعمیق مشکلات اجتماعی و اقتصادی در سراسر ارکان زندگی طبقه متوسط شهری در دراز مدت هیات حاکمه ایران را با بحرانهایی فزاینده ای روبرو می کند. به نحوی که دیگر طبقه متوسط بین خود و طبقه حاکم، شکافی غیر قابل جبران ایجاد می کند و به نظام سیاسی کاملاً بی اعتماد می شود «تحریم» سکه رایج روز می شود.

ب) از دیدگاه این دسته، عوامل خارجی در آینده، می تواند همه چیز را تحت الشعاع قرار دهد. باید از هم اینک کمک کرد تا نظام سیاسی کنونی کاملاً از دیدگاه بین المللی فاقد مشروعیت تلقی شود و با کمک از سایر

فشارهاي بين المللي ، با گرد آمدن مردم حول برخي شعارها از جمله « جمهوري خواهي » ، زمينه هاي كافي براي سلطه اين ايده در آينده سياسي ايران را فراهم كرد.

گر چه ديگر شعارها نظير بازگشت به « مشروطه » ، « مشروطه مشروعه » و طرفداران براندازي مسلحانه طرفداراني مي جويد اما در حد جمع هاي چند نفره فاقد برنامه و بيشتر يادآوي روياي گذشته باقي مي ماند.

فارغ از ديده هاي متفاوت اين طيف يك نقطه نظر مشترك عناصر مختلف اين طيف را هم صدا مي كند و آن هم اينكه عملا نظام سياسي حاضر، داراي كارايي ناست و نمي تواند دوام بياورد و كمترين گام براي اعلام اين موضوع بهره گيري از اهرم نه چندان قدرتمند « تحريم » است . به عبارتي ، اين ابزار، بيشتر براي رفع نگراني هاي هواداران و آينده تشكيلاتي گروه هاي مختلف اين دسته است . برخي نيروها از جمله سازمان هاي دانشجويي ، روشنفكران ديني - لائيك و بخشي از احزاب دوم خرداد از جمله نيروهاي ملي - مذهبي به اين دسته خواهند پيوست . هرچند ممكن است نخبگان اين طيف ها حتي در مرحله اول براي شركت در انتخابات اعلام آمادگي كنند - نظير كانديداتوري ابراهيم يزدي - ولي به دليل سد محكم شوراي نگهبان ، عملا از حضور در انتخابات سر مي زنند.

### (ب) مرحله پس از انتخاب؛

منتخب مردم ايران ، در واقع انتخاب يكي از سه گزينه پيش گفته است ؛

۱- **منتخب حماسي**؛ وقوع كم احتمال ترين گزينه ، سبب مي گردد تا چونان سالهاي ۱۳۷۶-۱۳۷۸:

الف ) رييس جمهوري با اقبال عمومي بالا و صاحب قدرت چانه زني به نهاد قدرت ضميمه شود .

ب ) نظام جمهوري اسلامي ، از لحاظ بين المللي ، داراي نفوذ زيادي شود.

ج ) آزادي هاي قانوني مصرح در قانون اساسي جدي تر گرفته شود و ...

اما اينها تنها نيمه پر ليوان است ؛ چرا كه بر فرض نزديك به صفر برگزاري انتخاباتي با مشاركت ۴۰

ميليوني :

الف) رئيس جمهوري با سد نهادهاي انتصابي ، مواجه مي گردد.

ب ) اقتصاد بيمار ايران ، نمي تواند بدون حضور كارشناسان بيرون از دايره مديريت كنوني ، اصلاح

شود و زمينه براي

چنين حضورني نمي تواند فراهم گردد.

ج ) بنيادها و نهادهاي قدرتمند سياسي و اقتصادي غير رسمي و غير قانوني ، با انجام عمليات

موازي و اخلاص در امور

دولت ، مانع استمرار يك اتحاد ملي هستند.

د ) مسايل بين المللي همراه با عقب ماندگي ما از كاروان جهاني ، بيشتر از گذشته بر ديپلماسي ما

سايه مي افكند.

و ...

از اين روست كه حتي وقوع انتخاباتي پر شور و انتخاب گزينه اي « ديگر » نمي تواند نويدگر تغييرات اساسي

باشد چرا كه منتخبي با اين ويژگي از اولين گام يعني انتخاب اعضاي كابينه - با متحدانش وبا قدرتمداران - به

مشكلاتي برخورد خواهد خورد. اما برگزاري احتمالي اين گزينه ، شمشيري دو لبه است زيرا هم رئيس جمهور را

در برابر فشارهاي منتخبان پيگيرش در طبقه متوسط قرار مي دهد و هم در لبه ديگر محدوديت ها و موانع نهاد

دولت در ايران ، امكان رشد خواسته هاي افكار عمومي را مي گيرد. علاوه بر اينكه تعامل مجلس با دولت باز

هم خود با مشكلات عديده اي ، خواهد بود. گر چه در مجموع ، وقوع اين گزينه همچون دوم خرداد مي تواند

مشروعيت بين المللي نظام را افزايش دهد و بيشتر از طبقه متوسط ، نظام سياسي را منتفع كند. مشروعيتي كه

اكنون نظام جمهوري اسلامي به شدت به آن احتياج دارد.

۲- **منتخب توده اي** ؛ در صورت وقوع محتمل ترين گزينه يعني انتخاب يك گزينه نزديك به محافظه

كاران با تعداد آراي متوسط ، حدود ۵۰-۴۰ درصدي ، مي توان شاهد تغيير و تحولات زير بود:

الف ) نهاد دولت ، نمي تواند « افكار عمومي » به ويژه طبقه متوسط را نمايندگي كند و اين سبب مي شود تا

از يك طرف دولت مشكلي براي پاسخگويي به كساني كه نماينده آنها ناست ، نيابد ولي از طرف ديگر بتواند

طبقه پر نفوذ اقتصادی سرمایه داری را که نیازمند شرایط با ثبات است با خود همراه کند. و این همراه با آن است که مشروعیت کافی در سطح بین المللی، درجه اهمیت خود را از دست داده باشد و با نوشتن قراردادهای و دادن امتیازات قابل جبران شود.

ب) روشنفکران و احزاب اصلاح طلب به عنوان نمایندگان پیشبرد تفکر «دموکراسی» خواهی، مرزبندی آشکاری با نظام سیاسی «ایدئولوژیک» پیدا خواهند کرد. در صورتی که «منتخب توده ای» نتواند به این خواسته توجه کند و به نحوی آنرا در کنترل درآورد در دراز مدت فاصله افکار عمومی با قدرت را به گسستی غیر قابل جبران بدل می کند.

ج) تعامل و همراهی بامجلس و سایر نهادهای حکومت به آسانی صورت می گیرد و از فرسایش نیروهای دولت، مجلس و قوه قضائیه درون حکومت، جلوگیری خواهد شد.

د) شکل نظام سیاسی که با وقوع دوم خرداد به سمت دموکراتیک دوگانه پیش می رفت در یک بازگشت تاریخی به یگانه «دولت ایدئولوژیک» خواهد رسید.

ه) انباشت توقعات گروه های اجتماعی - به ویژه طبقه متوسط - و سیاسی پس از چندی - در دراز مدت - کلیت نظام را با بحران های مکرر مواجه خواهد کرد.

و ... که این موضوع می تواند در رازمدت تجربه اعتراض های خیابانی و رو - در - رویی گروه های اجتماعی را پدید آورد.

۳- **منتخب بد اقبال**؛ در صورتی که تعداد آرا به زیر ۴۰ درصد تقلیل یابد نظام سیاسی با یک «بحران آبی» مواجه خواهد شد. گر چه این گزینه نیز فاقد شواهد آماری و نظری برای وقوع می باشد اما به عنوان یک احتمال :

الف) بد اقبال ترین رئیس جمهور تاریخ ۲۵ ساله جمهوری اسلامی، برای یک دوره پرتنش ۴ ساله انتخاب خواهد شد.

ب) احتمال اوجگیری سخت گیری ها و ظهور عوامل ناشناخته از جمله نیروهای مسلح به ویژه بخش تندرو آن، بیشتر می شود.

ج) نظام سیاسی در صورتی که بیمار «اقتصاد» هم لاعلاج بماند - که شرایط نامطلوب سیاسی چنین پیامدی دارد - به بن بست های متعدد در سطح داخلی و بین المللی می رسد و زودتر از آنچه تصور می شود به اضمحلال می رسد.

## نتیجه ؛

تلاشهای کنونی نهاد قدرت، احزاب اصلاح طلب، اصولگرا و نیروهای میانه، در مجموع نشان می دهد که خویشاوندان جمهوری اسلامی نمی خواهند و نمی توانند فراتر از فرصت انتخابات، گزیده ای را برگزینند. در هر سه جبهه با رغبت زیاد کاندیداهای متعددی معرفی شده اند که نشان می دهد این گروه ها را با پیچیدگی های شرایط و وضع کنونی ایران کاری نیست. آنچه اهمیت دارد ماندن - به هر قیمت - در ساختارهای کنونی قدرت است. بنابراین سیکل قبلی انتخابات در تجربه نهم ریاست جمهوری تکرار خواهد شد: مشکلات ریشه دار و اساسی در لابلای شعارهای انتخاباتی گم می شود؛ نیاز امروز جامعه ایران - اصلاح طلبی - در حد تغییر نام ها و اصلاح ظواهر فروکاسته می شود و پس از انتخابات اتفاق ویژه ای نمی افتد. از مباحثات انتخاباتی و رسانه ای چند ماه گذشته ثمره چندانی حاصل نشده است. حتی رییس جمهور سابق - اکبر هاشمی رفسنجانی - که مهم ترین چهره انتخاباتی این دوره است در مصاحبه با یک روزنامه نگار حاضر نیست از مواضع دوگانه و مردد خویش خارج شود و ترجیح دارد با زیرکی فضای این دوره انتخابات را بسیار مهم و متفاوت و قائم به خویش، جلوه دهد. در حالی که در گام نخست حاضر نیست به خاطر اشتباهاتی که در طول مصاحبه هم آنها را می پذیرد، عذرخواهی کند. بنابراین با تکیه بر عناصر اصلی این دوره از انتخابات آنچه عیان است اینکه نمی توان حتی با تکیه بر جذابیت های این دوره - از جمله موج سوم حزب گرایي در جمهوری اسلامی - آنرا استثنایی ارزشمند در نظام حاکم به حساب آورد. گمانه ای که گذر زمان می تواند صحت آنرا بیشتر اثبات کند.